

گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم

علیرضا فرخی*

جهانگیر جهانگیری**

چکیده

عرصه فرهنگ یکی از حساسیت برانگیزترین عرصه‌ها در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. دولت‌ها هم معمولاً متناسب با رویکرد فکری خود گفتمان فرهنگی خاصی را در جهت گسترش هژمونی خود ترسیم و ارائه می‌دهند، در ایران بعد از انقلاب دولت‌ها عمدتاً دو دوره فعالیت پیوسته داشته‌اند و در هر دو دولت معمولاً برنامه‌های فرهنگی دولت‌ها در یک راستا می‌باشد و شاهد نوعی تداوم گفتمانی هستیم، اما در دولت نهم و دهم شاهد تغییر در گفتمان فرهنگی شخصیت‌های تاثیرگذار دولت هستیم. این مقاله با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف به دنبال مفصل‌بندی گفتمان‌های فرهنگی دولت‌های نهم و دهم و همچنین مقایسه گفتمان فرهنگی این دو دولت می‌باشد یافته‌های تحقیق حکایت از تغییر در گفتمان فرهنگی دولت دهم در مقایسه با دولت نهم دارد. بر این اساس در دولت نهم شاهد حاکمیت نوعی گفتمان فرهنگی دینی مبتنی بر مدیریت اسلامی و دال‌های اصلی آن صدور انقلاب، مقابله تهاجم فرهنگی، بازگشت به ارزش‌های انقلاب، ممیزی فرهنگی و تاکید بر مسجد به عنوان کانون تحولات بنیادین می‌باشد. و در دولت دهم مدیریت فرهنگی جهانی به عنوان دال مرکزی برنامه‌ها و ناکارآمدی فقه، کرامت انسانی، دین جهانی، مکتب ایرانی، تبادل فرهنگی از دال‌های اصلی مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، دولت دهم، دولت نهم، لاکلاو، موف.

* مربی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، a_farrokhi@pnu.ac.ir
** دانشیار، گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، jjangiri@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۱. مقدمه

اگر گفتمان را به معنای روش خاصی برای بازنمایی بخشی از جهان تعریف کرد (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۲۶) گفتمان فرهنگی درصدد بازنمایی واقعیت‌ها با استفاده از ابزار فرهنگ است. فرهنگ نقش مهمی در بازتولید عناصر قدرت و ایجاداشکال جدید روابط اجتماعی و سیاسی دارد و همچنین می‌تواند هنجارهای سیاسی را کنترل و چگونگی اعمال قدرت را توجیه و تفسیر کند (امیرشجاعی و قریشی، ۱۳۹۲). دولت‌ها با ارائه گفتمان فرهنگی هم به دنبال بازتولید عناصر قدرت و هم ایجاد یک ارتباط نرم با مردم هستند. شکل‌گیری گفتمان فرهنگی می‌تواند متأثر از ملاحظات متعددی از جمله بحث توسعه، باورها و ارزش‌های دینی، تکنولوژی، موقعیت کنونی ایران، مناسبات جهانی و منطقه‌ای فرهنگ، فرهنگ اقتصادی و فرهنگ سیاسی و راهبردهای فرهنگی باشد (اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۳۰). در فواصل سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ دولتی موسوم به دولت مهرورزی سرکار آمد که از نظر گفتمانی زیر مجموعه گفتمان اصولگرایی محسوب می‌شود. گفتمانی که در واقع برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی و به بیان عام‌تر نشأت گرفته از گفتمان اسلام‌گرایی است. با توجه به اینکه این دولت داعیه اسلام‌گرایی و پیاده کردن ارزش‌های دینی و اسلامی را دارد، اما با شکل‌گیری دولت دهم شاهد تغییر در گفتمان دولتمردان تاثیرگذار دولت بخصوص در حوزه فرهنگ هستیم، به تعبیر لاکلاو و موف (laclau and mouffe) با ارائه مفصل‌بندی جدیدی به دنبال به حاشیه کشاندن گفتمان فرهنگی دولت نهم و هژمونیک کردن گفتمان جدید خود است. با این اوصاف سئوالات اساسی در اینجا قابل طرح است، گفتمان فرهنگی^۱ دولت‌های نهم و دهم چه ویژگی‌هایی داشتند؟ مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم کدام بودند؟ چه تفاوتی بین گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم وجود دارد؟ موارد مذکور سئوالاتی است که هدف از نگارش این مطالعه یافتن پاسخ مناسب برای آنها در قالب نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف است.

۲. نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف

تئوری گفتمان لاکلاو و موف یک نظریه پساساختارگرا (Post Structuralist) است، که نقطه شروع آن این ایده است، که گفتمان دنیای اجتماعی معنایی را ایجاد می‌کند که هرگز نمی‌تواند به طور دائم ثابت باشد (Jorgensen & Phillips, 2002: 6). نقطه شروع نظریه گفتمان لاکلاو و موف، در ایده پساساختارگرایی است که گفتمان جهان اجتماعی را در

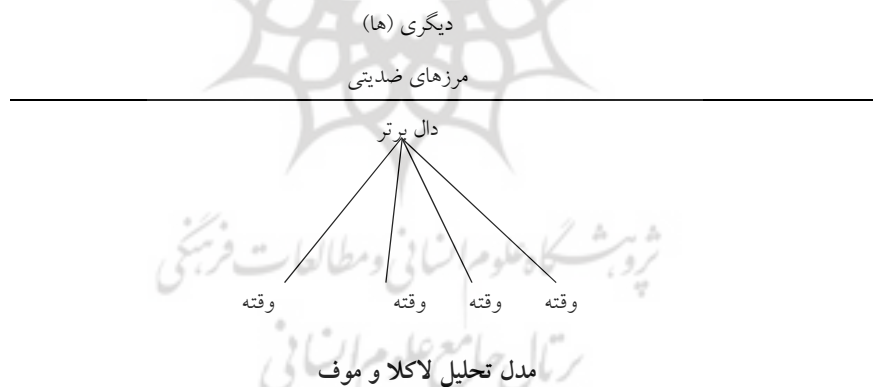
مفهوم و به علت بی ثباتی ذاتی (Inherent Instability) زبان می‌داند، این معنی هرگز نمی‌تواند ثابت بماند (Jorgensen & Phillips, 2002: 6). نظریه گفتمان آنها ایده کلی را دربر می‌گیرد که پدیده‌های اجتماعی (Social Phenomena) هرگز به پایان نرسیده و یا کامل نیستند و معنا هرگز نمی‌تواند ثابت بماند. این امر راه مبارزه‌های مداوم اجتماعی را درمورد تعاریف جامعه و هویت و اثرات اجتماعی ناشی از آن را باز می‌کند. برای لاکلاو و موف، گفتمان به معنای تثبیت معنای در یک حوزه خاص است که در آن معنای هر نشانه (Sign) با ارتباط آن با سایر نشانه‌ها تعیین می‌شود (Jorgensen & Phillips, 2002: 24). لاکلاو و موف مفهوم نشانه را از نظریه زبان شناسانه فردیناند دوسوسور اقتباس کردند. نشانه به عنوان رابطه بین یک تصویر صوتی (دال (Signifier)) و یک مفهوم (مدلول (Signified)) در نظر گرفته می‌شود. این نشانه‌ها یک سیستم را تشکیل می‌دهند که در آن هیچ عنصر به‌طور مستقل از دیگران تعریف نمی‌شود (Laclau, 2007: 452). یک گفتمان به عنوان یک کل وجود دارد که در آن هر نشانه به عنوان یک دقیقه از طریق ارتباط آن با نشانه‌های دیگر توسط حذف سایر معانی احتمالی که نشانه می‌تواند داشته باشد، تثبیت می‌شود هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل تثبیت شود و چالش با گفتمان‌های دیگر که واقعیت را متفاوت تعریف می‌کنند، همیشه پایدار است. این یک مبارزه برای ایجاد معنا است (47):

(Jorgensen & Phillips, 2002) هدف کلی گفتمانها برای تثبیت هژمونیک شدن و به حاشیه راندن گفتمان‌های رقیب است (Laclau & Mouffe, 2001: 7) در نظریه گفتمانی لاکلاو و موف گفتمان کلیتی است که با کنار هم قرار گرفتن و ایجاد رابطه (مفصل‌بندی) بین وضعیت‌های افتراقی (عنصر) ساختار یافته است. هنگامی که یک عنصر در ساختار یک گفتمان وارد و مفصل‌بندی شود و قته نامیده می‌شود. در نظریه لاکلاو و موف قلمروی که گفتمان‌ها عناصر خود را از آن برمی‌گیرند و تبدیل به قته‌هایی در ساختار خود می‌کنند قلمرو گفتمانی نامیده می‌شود. قته‌های متفاوت موجود در یک گفتمان می‌بایست توسط نقطه‌ای (نقطه گره گاهی) به یکدیگر متصل شوند تا گفتمان تشکیل یک کل ساختماندهنده و به طور موقت تثبیت شود. هنگامی که قته‌های متفاوت پیرامون یک دال برتر گرد هم آمدند، جریان تفاوتها به طور نسبی تثبیت و یک گفتمان ظاهر می‌شود. پس از ظهور یک گفتمان، در صورتی که این گفتمان بتواند بدیل‌های گوناگون دیگری را با روش‌های مختلف سرکوب نماید، میتواند با در کنار هم قرار گرفتن قته‌های دیگر یا همین قته‌ها اما حول نقطه گره گاهی دیگری شکل گیرد، این گفتمان تبدیل به یک گفتمان هژمونیک در عرصه اجتماعی می‌گردد باید توجه داشت که شرط اساسی تشکیل یک صورت‌بندی هژمونیک حضور ضدیت‌هاست.

در عرصه سیاسی، وجود یک "بیرونی" موجب شکل‌گیری ضدیتی می‌شود (ضدیت‌ها از "فقدان یک هویت کامل" ناشی می‌شوند و متکی بر "دیگری" هستند) که بر اساس آن، مفصل‌بندی هژمونیک بر ساخته شود (فتاحی و جهانگیری، ۱۳۹۰: ۳۰). با این اوصاف می‌توان تغییر در گفتمان فرهنگی در دولت دهم (گفتمانی که عمدتاً در سخنرانی‌های و مقالات منتشرشده توسط شخصیت‌های تاثیرگذار دولت از جمله شخص رئیس‌جمهور، رئیس دفتر ایشان و همچنین مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور بازتاب می‌شود) در مقایسه با گفتمان فرهنگی دولت نهم را می‌توان در قالب این تئوری هژمونیک و به حاشیه رانده‌شدن گفتمان لاکلاو و موف مورد بررسی قرار داد.

۳. روش‌شناسی

الگوی تحلیلی تحقیق با اقتباس از الگوی پیشنهادی لاکلاو (۲۰۰۰: ۳۳) به نقل از پورسفیر، (۱۳۸۷: ۱۱۵) برای تحلیل انقلاب اکتبر روسیه بر اساس نظریه هژمونی خود و توضیح و جرح که توماسن (۲۰۰۵: ۲۹۳ - ۲۹۴، به نقل از پورسفیر ۱۳۸۷: ۱۱۶) بر روی آن انجام داده، ترسیم شده است.

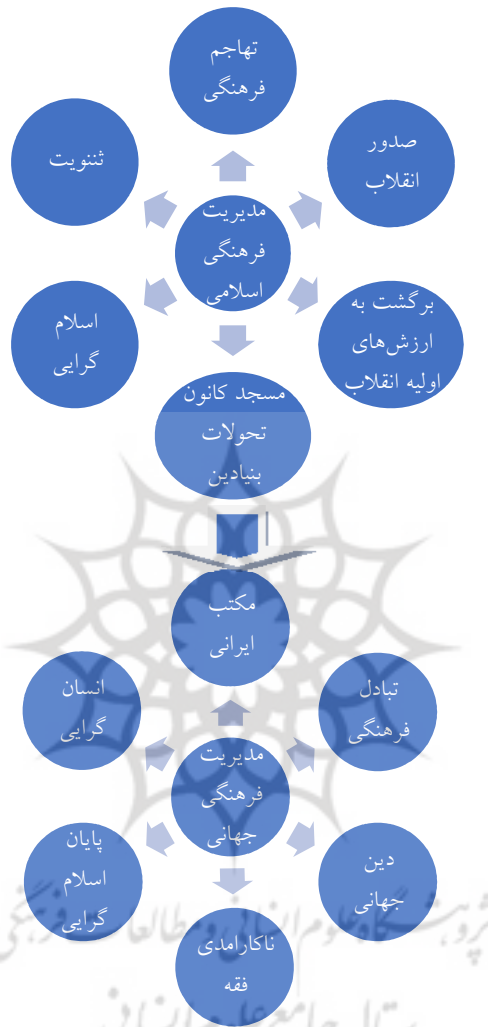


لاکلاو این الگو را برای توضیح اینکه چگونه یک مفصل‌بندی هژمونیک می‌شود و به گفتمان غالب تبدیل می‌گردد پیشنهاد می‌کند. در این الگو، وقته‌ها یا دال‌های خاص هریک بر اساس منطق تفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفته و یک خواست یا مطالبه را بازنمایی می‌کنند. علامت در میان هریک از این وقته‌ها بیان‌کننده وجود رابطه هم‌ارزی میان این وقته‌هاست. دالی که در بالای این زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرد دال برتر دالی

است که بنا به محتوای خاصی که دارد می توان آن را دال "تهی" نامید. مرز ضدیتی به مثابه امری ضروری برای تأسیس یک هژمونی، مرز میان قلمرو گفتمانی یا عناصر شناور و وقتهای خاصی را که در گفتمان مفصل بندی شده اند ترسیم می کند. این مرز برپایه تولید "دیگری" تأسیس شده و تا زمانی که این دیگری ها پابرجا باشند و این مرز بتواند گفتمان را از قلمرو گفتمانی متمایز سازد، هژمونی گفتمان استمرار می یابد. اما به محض شکسته شدن این مرز هژمونی نیز از هم متلاشی می شود (جهانگیری و فتاحی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲). بر این اساس برای تحلیل گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم به سخنرانی‌ها و مقالات افراد تأثیرگذار در حوزه فرهنگ در دولت نهم و دهم استناد شده است و همچنین برای غنای بیشتر منابع و آشنایی بهتر با جهت‌گیری‌ها و گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم مصاحبه‌ای با شخص رئیس جمهور سابق ترتیب داده شد.



۴. یافته‌های تحقیق



مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم

۱.۴ مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی دولت نهم

بررسی متن‌ها و اسناد موجود در درباره گفتمان فرهنگی دولت نهم حکایت از آن دارد که تمام تلاش دولت نهم در عرصه فرهنگ معطوف به شکل‌گیری گفتمانی است که مبتنی بر

فرهنگ اسلامی باشد زیرا احمدی‌نژاد و حامیان‌ش اعتقاد داشتند که در دوران اصلاحات گفتمانی لیبرال و ضد دینی بر ایران حاکم بود و عملاً گفتمان اسلامی را به حاشیه کشانده بود. بنابراین تمام تلاش خود را در جهت استقرار گفتمان دینی بکار گرفتند. بنابراین دال مرکزی در عرصه فرهنگ حاکمیت مدیریت فرهنگی اسلامی بود که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن تشکیل دولت اسلامی، برگشت به ارزشهای اولیه انقلاب، صدور انقلاب، مقابله با تهاجم فرهنگی، ممیزی فرهنگی و ثنویت بود.

۱.۱.۴ تشکیل دولت اسلامی

یکی از منابع اصلی برای پیگیری خط تفکر و ایدئولوژی حاکم بر دولت نهم، سخنرانی‌هایی بود که احمدی‌نژاد در دوران تبلیغات انتخابات سال ۱۳۸۴ ایراد نمودند. در واقع در این دوران احمدی‌نژاد به صورت صریح و شفاف برنامه‌های دولت مد نظر خود را به سمع مردم می‌رساند. به عنوان مثال احمدی‌نژاد در ۹ خرداد ۸۴ در جمع تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های بندرعباس، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی را یکی از اهداف خود عنوان کرد و افزود: "تشکیل دولت اسلامی گام بلندی در تکامل انقلاب اسلامی است و به اندازه خود انقلاب مهم و تأثیرگذار است." شهردار تهران دولت اسلامی را دولتی معرفی کرد که همه برنامه‌ها و طراحی‌های مدیریت اجرایی کشور را از متن اسلام استخراج می‌کند و اقتصاد، سیاست و فرهنگ رنگ و بوی اسلام دارد نه اینکه برای اداره کشور به دنبال اقتباس و گرت‌برداری از مدل‌های غربی باشیم (احمدی‌نژاد در جمع تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های بندرعباس، در ۹ خرداد ۸۴).

در این سخنرانی احمدی‌نژاد عملاً یکی از هدف‌های اساسی خود را تشکیل دولت اسلامی می‌داند به عبارت دیگر معتقد بود که دولت سابق (دولت هفتم و هشتم) یک دولت غیر اسلامی بود و او آمده تا یک دولت اسلامی برپا کند و این دولت باید در همه زمینه‌ها و از جمله در زمینه فرهنگ دولتی مبتنی بر دین اسلام باشد. احمدی‌نژاد در ادامه برنامه‌های حاکم بر اداره کشور را نوعی تقلید از مدل‌های غربی می‌داند و با انتقاد از این رویکرد خواهان پیاده شدن برنامه‌هایی است که بوی اسلام بدهد. به عبارت دیگر احمدی‌نژاد قائل به یک دوگانگی اسلام و غرب است. ثنویت یا دوگانه‌سازی یکی از مشخصه‌های کلیدی گفتمان اصول‌گرایی و از جمله گفتمان خاص محمود احمدی‌نژاد است.

۲.۱.۴ صدور انقلاب

صدور انقلاب یکی دیگر از دالهای اصلی در مفصل بندی گفتمان فرهنگی دولت نهم است که همواره مورد تاکید بود

آرمان انقلاب چیست؟ غیر از آرمان پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام است؟ آنها چه کار می‌خواستند بکنند؟ آنها می‌خواستند جامعه بشری را به یک نقطه کمال ببرند. یک جامعه سعادت‌مند و حیات طیبه الهی در روی کره زمین تشکیل بدهد. آن چه موقع اتفاق می‌افتد؟ آیا ما با کمک کشور های اسلامی می‌توانیم این کار را خودمان انجام بدهیم یا نه، وقتی متحد شدیم باید دستمان را توی دست کس دیگری بگذاریم که او این انسان کامل و خلیفه الله، والا انسجامی اتفاق نمی‌افتد (سخنرانی احمدی‌نژاد در مجلس کار را برای ما انجام بدهد. ما برای انسجام اسلامی اگر همه مأموریت‌مان را در یک کلمه خلاصه کنیم، آن کلمه عبارت است از دعوت همه بشریت و امت اسلامی به امام حق و خبرگان رهبری - یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۶).

در اینجا هم احمدی‌نژاد آرمانهای انقلاب اسلامی ایران را آرمانهای پیامبر و ائمه می‌داند، در واقع با پیوند زدن گفتمان انقلاب به گفتمان پیامبر و ائمه، آرمان انقلاب را رساندن جامعه بشری به نقطه کمال می‌داند، یک تلقی کاملاً ایده آل‌گرایانه از انقلاب اسلامی است.

۳.۱.۴ ثنویت‌گرایی (دوگانگی)

یکی از مشخصه‌های کلیدی در گفتمان اصولگرایی و تا حدودی هم نو اصولگرایی اعتقاد به ثنویت یا دوگانگی است، به این ترتیب که این گفتمان با ترسیم مؤلفه‌ها و دالهای اصلی خود سعی در به حاشیه راندن گفتمان حریف و دالهای دیگری دارد و در این میان سعی می‌کنند برای توصیف گفتمان مقابل از تعابیری استفاده کنند که در جامعه و در نزد افکار عمومی بار منفی داشته باشند تا از این طریق گفتمان خود را برجسته و گفتمان حریف را به حاشیه بکشانند

قدرت‌های زورگوی جهان با فشارهای سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی، حقوق دولت‌ها و ملت‌ها را ضایع می‌کنند و اجازه رشد و پیشرفت و زندگی آرام و سالم را به آنان نمی‌دهند. همه این نابسامانی‌ها و رنج‌ها و دردها ناشی از هواپرستی، دنیاطلبی و دوری از تعلیمات انبیای الهی است. این انبیای الهی هستند که بر مبنای توحید و

خداپرستی، کمال، شرافت، عدالت، عشق و رحمت را به بشر عرضه می‌کنند (سخنرانی احمدی‌نژاد در ضیافت ناهار رئیس جمهور الجزایر - سه شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۶).

احمدی‌نژاد از صفت زورگو برای توصیف کسانی استفاده می‌کند که با انواع فشارها حقوق دولت‌ها و ملت‌ها را تضییع می‌کنند و اجازه رشد و پیشرفت به آنان نمی‌دهند، این گفته احمدی‌نژاد تلویحا اشاره به کشور آمریکا و کسانی که با تحریم‌های او همراهی می‌کنند، دارد. احمدی‌نژاد ریشه این رفتار به زعم ایشان قدرت‌های زورگو را در هواپرستی، دنیاطلبی و دوری از تعالیم الهی می‌داند. در واقع ایشان ریشه این رفتار به اصطلاح زورگویانه را دوری از معنویت می‌داند. استفاده از این واژه‌ها برای توصیف گفتمان رقیب یعنی قدرتهای زورگو ریشه در باورهای مذهبی مردم دارد و به این ترتیب امکان تأثیرگذاری و پذیرش برای مردم راحت‌تر می‌شود. در مقابل احمدی‌نژاد خود را پیرو گفتمانی می‌داند که بر مبنای توحید، کمال و خدا پرستی و ... شکل گرفته است. در واقع ایشان در این سخنرانی تقابل دو گفتمان الهی و غیر الهی را به تصویر می‌کشاند و ریشه همه بدبختی‌ها را در گفتمان غیر الهی می‌داند که از طریق قدرتهای زورگو اعمال می‌گردد.

۴.۱.۴ مسجد کانون همه تحولات الهی و انسانی

مسجد یکی از اماکن فرهنگی است که در انتقال مفاهیم و تعالیم دینی نقش مهمی ایفا می‌کند و از این رو همواره مورد توجه دولتمردان در جمهوری اسلامی بوده است. در دولت نهم نیز تمرکز ویژه‌ای بر مسجد و کارکردهای آن شده است. احمدی‌نژاد به عنوان رئیس دولت نهم در سخنرانی‌های خود نیز بر این نکته تأکید ویژه‌ای داشته است.

نگاه ما مسجد و مراکز تربیت علما جزء مهمترین و مقدس‌ترین مکان‌ها هستند. مسجد کانون همه تحولات الهی و انسانی است. پایگاه سازماندهی جامعه اسلامی است. مدل حکومت در اندیشه اسلامی مدل ویژه‌ای است. همه اجزا، روابط، روش‌ها و اصول آن مختص به اندیشه الهی و توحیدی است. نه به آن معنا که از تجربیات دیگران استفاده نشود، اما روش حاکمیت و اداره جامعه بر اساس اسلام همه اجزایش متعلق به خودش است. مسجد کار تعلیم دینی، دعوت مردم به خداپرستی، عدالت و توحید و تربیت مردم را بر عهده دارد و محور همه فعالیت‌ها در جامعه اسلامی است. بنابراین توجه به مسجد، عمران مسجد و گسترش مساجد باید در متن برنامه‌های مردم و حکومت قرار بگیرد. البته دولت دو سه سالی است که توجهی جدی به این مسئله دارد و ان شاء الله خواهد داشت تا به نقطه‌ای برسیم که وظیفه در حد نمی‌گوییم

مطلوب اما در حد قابل قبول ان شاء الله انجام بشود. بنابراین در این زمینه‌ها من دیگر بحثی را نخواهم داشت (احمدی‌نژاد، روحانیون و طلاب گیلان، مهرماه ۱۳۸۷).

احمدی‌نژاد مسجد را مرکز تربیت علما و از جمله مهمترین و مقدس‌ترین مکان‌ها و کانون و مرکز همه تحولات الهی و انسانی و پایگاه سازماندهی جامعه اسلامی می‌داند. به اعتقاد ایشان مدل حکومت در اندیشه اسلامی یک مدل خاصی است که متأثر از اندیشه الهی و توحیدی است. البته ایشان اعتقاد دارند که از تجربه دیگران نیز استفاده می‌شود، در ادامه ایشان متذکر می‌شوند که روش حاکمیت و اداره جامعه بر اساس مدل و پارادایم اسلامی است و این حکایت از گرایش‌های اسلام‌گرایانه احمدی‌نژاد دارد. به عقیده احمدی‌نژاد مسجد کار تعلیم دینی و عدالت و توحید و تربیت مردم را برعهده دارد. برای احمدی‌نژاد مسجد محور همه فعالیت‌ها در جامعه اسلامی است.

۵.۱.۴ تهاجم فرهنگی

یکی از اصطلاحاتی که از اوایل دهه هفتاد وارد گفتمان فرهنگی و سیاسی ایران شد، شبیخون یا تهاجم فرهنگی است و مراد از آن نیز این است که دشمنان ایران قصد دارند از طریق هجمه فرهنگی بر افکار عمومی تأثیر گذاشته و در نهایت بر ایران مسلط شوند، موضوعی که به کرات توسط دولتمردان، به خصوص منتسبین به طیف اصولگرایی بیان می‌شود، در دوران تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری و هم‌چنین دوره اول ریاست جمهوری در دولت نهم مرتب توسط احمدی‌نژاد تکرار می‌شد. اساس تفکر تهاجم فرهنگی بر اساس یک غیریت‌سازی شکل گرفته که بر اساس آن یک فرهنگ بیگانه و غیر قصد تهاجم به فرهنگ خودی را دارد و باید در برابر آن مقابله کرد. احمدی‌نژاد در دوران انتخابات ریاست جمهوری در ۱۵ خرداد ۸۴ با حضور در شبکه دوم سیما گفت:

«متأسفانه طی سالهای اخیر مدیریت فرهنگی ما در جهت تهاجم فرهنگی حرکت کرد و با اعطای جایزه به ابتدال، فضا را برای انسان‌های ارزشی تنگ کرد».

در واقع ایشان دولت‌های قبل را دولت‌هایی می‌داند که مجری تهاجم فرهنگی بودند و برنامه‌هایشان در راستای تهاجم فرهنگی بود از آنجا که مفهوم تهاجم فرهنگی در میان طیفی از مردم بار منفی دارد، به دنبال القا این موضوع به مخاطب است که او مخالف

تهاجم فرهنگی است در ادامه با طرح این موضوع که با اعطای جایزه به ابتدال فضا را برای انسان‌های ارزشی تنگ کرده‌اند، مصداقی برای این تهاجم فرهنگی معرفی می‌کند،

۶.۱.۴ دین حکومتی و اسلام‌گرایی

این انقلاب شد برای اینکه دولت دولت دینی باشد. پس برای چه انقلاب کرده ایم؟ اگر بنا باشد مجلس و دولتی باشد که بگویند ما به دین کاری نداریم. حالا نماز هم نمی‌خوانیم، آدم‌های خوبی هستیم، دزدی و تقلب نمی‌کنیم، اما دنبال دین هم نیستیم. بابا همین انقلاب برپا شده که ماها دست به دست هم بدهیم، تلاش کنیم و دوتا از احکام اسلامی را پیاده کنیم. همه حیثیت ما همین است. اگر به سمت احکام اسلام رفتیم، بشریت به سمت آن نقطه هدف حرکت می‌کند (احمدی نژاد، روحانیون و طلاب استان گیلان، اسفند ۱۳۸۵).

احمدی‌نژاد اعتقاد دارد که انقلاب شد تا دولت دینی شود. به این معنی که به اعتقاد ایشان دولت و مجلس باید در مورد دینی دخالت کنند. احمدی‌نژاد در ادامه با انتقاد از این قرائت از دین که صرف آدم خوب بودن کافی است و احتیاج به دین و نماز و ... اینها نیست با لحنی عامیانه بر این نکته تأکید دارد که انقلاب شد تا به اصطلاح دوتا از احکام الهی پیاده شود و پیاده کردن احکام دینی را به حیثیت خودشان گره می‌زنند، به عبارت ساده‌تر هدف اصلی را پیاده کردن احکام دینی می‌داند و از آنجا که دولت به عنوان بخشی از حاکمیت تلقی می‌شود، لذا به نظر می‌رسد ایشان موافق قرائت حکومتی از دین هستند.

از اول انقلاب یک فکر انحرافی در مدیریت ما وارد شد. من اعتقاد این است که عمدی در آن بود. بعضیها حالا این اعتقاد را ندارند. اینکه یک باره آمدند و گفتند آقا! یعنی چه دولت مثلاً به مسجد یا حوزه کمک کند؟ با این کار، مسجد و حوزه دولتی می‌شوند و از اول دولت را در مقابل ملت قرار دادند؛ یعنی دولت اسلامی را مثل دولت طاغوت تصور کردند و این را دمیدند و از همان جا جدایی را گذاشتند. از بعد از انقلاب هر وقت که بودجه نوشته شده است، تا الان تقریباً برای همه چیز بودجه گذاشته شده است، جز برای این مسیر. خوب، مگر کمک کردن این است که روحانیت ما استقلالش را از دست بدهد؟ این چه حرفی است؟ (احمدی نژاد، روحانیون و طلاب استان گیلان، اسفند ۱۳۸۵).

احمدی نژاد این دیدگاه را که نباید به مساجد و حوزه ها کمک کرد، یک فکر انحرافی می داند که به عمد از اول انقلاب وارد مدیریت کشور شده است، استفاده از عبارت فکر انحرافی حکایت از مخالفت صریح احمدی نژاد با این دیدگاه دارد، به عبارت ساده تر ایشان طرفدار کمک دولت به مساجد و حوزه ها و به تعبیری دیگر دولتی کردن این دو نهاد تأثیرگذار دارد. احمدی نژاد در ادامه با استفاده از عبارت دولت طاغوت دولتی که مخالف کمک دولت به روحانیت و حوزه است را به عنوان دولت طاغوت معرفی می کند.

۷.۱.۴ ممیزی فرهنگی

یکی از ویژگی های دولت هایی که داعیه کنترل و مهندسی فرهنگی دارند تأکید زیاد بر ممیزی یا کنترل فعالیت های انجام شده در حوزه فرهنگ است. همان گونه که در بالا اشاره شد ممیزی فرهنگی یکی از دال های اصلی گفتمان غالب بر برنامه های فرهنگی دولت نهم است. موضوعی که وزیر وقت فرهنگ و ارشاد با صراحت بر آن تأکید دارد.

سینمایی که درد مردم را داشته باشد، پایبند به اخلاقیات جامعه باشد و ارزش های پذیرفته شده جامعه را لگد کوب نکند، شایسته تقدیر است. ولی اگر سینما به جنگ بنیادهای فکری، اخلاقی و هویت جامعه برود طبیعی است که با آن برخورد حذفی خواهیم داشت و هیچ ابایی نداریم که اعلام کنیم سینمای ۳۰۰ و هر فیلمی که جسارت به مقدسات دینی و ارزش های ملی ما داشته باشد، شایسته اکران و توجه نیست. باید اعلام کنم که در عرصه فرهنگ و هنر، هر اتفاقی که موجب خدشه دار شدن ارزش های ما باشد، نباید اتفاق بیفتد و باید جلوی کارهای ضربه زننده به این عرصه را گرفت. (روزنامه آفتاب، چهارشنبه ۶ شهریور ۱۳۸۷، شماره ۲۴۳۴).

در این مصاحبه مطبوعاتی صفار هرنندی اعمال دقت بیشتر برای صدور مجوزها را وظیفه حاکمیتی خود می داند، به عبارت دیگر از آنجا که حاکمیت تأکید و تمرکز خاصی بر فعالیت های فرهنگی دارد دولت این حق را به خود می دهد تا کلیه فعالیت های فرهنگی را رصد کند و بهترین ابزار برای کنترل ممیزی یا سانسور می باشد و از آنجا که در دوره اصلاحات حساسیت ویژه ای روی مطبوعات بود در دولت نهم ممیزی و سانسور بیش تری در زمینه فعالیت های مطبوعاتی اعمال می شد و البته این موضوع شامل حال کتاب ها و فیلم های سینمایی هم می شد.

۲.۴ مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی دولت دهم

تحلیل متون و سخنرانی‌ها و مصاحبه با رئیس جمهور دولت دهم حکایت از آن دارد که در این دوره شاهد تغییر در گفتمان دولتمردان و شخصیت‌های تاثیرگذار (شخص رئیس جمهور، رئیس دفتر و مشاور فرهنگی ایشان) بخصوص در حوزه فرهنگ هستیم بر این اساس مدیریت فرهنگی جهانی دال برتر برنامه‌ها و ناکارآمدی فقه، کرامت انسانی، دین جهانی، مکتب ایرانی، تبادل فرهنگی از وقته‌های مفصل‌بندی گفتمان فرهنگی دولت دهم می‌باشد.

۱.۲.۴ ناکارآمدی فقه

همانگونه که اشاره شد یکی از دالهای اصلی دولت دهم در عرصه فعالیت‌های فرهنگی تأکید بر ناکارآمدی فقه و استفاده از همه ظرفیت‌های دین اسلام است. این موضوع هم در مقالات روزنامه دولت، یعنی روزنامه ایران و هم سخنرانی اسفندیار رحیم مشائی مشهود و ملموس بود. روزنامه ایران در مقاله‌ای با نام معاضدت یا معارضت به قلم بهمن شریفزاده در مورخ ۱۳۹۰/۵/۹ به این موضوع پرداخت.

به کارگیری بخشی از دین با بی‌توجهی به دیگر بخش‌ها، راهگشای آدمی به سوی سعادت نخواهد بود. بی‌اعتنایی به بخشی از دین، افزون بر محروم ساختن انسان از سعادت، او را از کمال مورد توجه نیز بازمی‌دارد؛ هم از این رو بخش‌های دین، معاضد و یاور یکدیگر هستند. معارف عقلی، قلبی و رفتاری دین، متناسب با عقل و قلب و جسم انسان پی‌ریزی شده است و هرکدام با دو بخش دیگر، انسان را به سعادت و کمال می‌رسانند.

در این مقاله شریفزاده بر این باور است که اگر به دنبال سعادت‌مند کردن مردم هستیم باید از تمام ظرفیت‌های دین استفاده شود و نه فقط فقه تنها استفاده کرد.

۲.۲.۴ کرامت انسانی

اسفندیار رحیم مشائی به عنوان تئوریسین اصلی دولت در یکی از سخنرانی‌های خود نظرش را درباره کرامت انسانی به این ترتیب ابراز می‌دارد.

این سه با هم هستند: جهان/ انسان/ خدا... هر منطقی که بتواند در آینده نزدیک، ادبیاتی داشته باشد که این سه عنصر را با هم ترکیب و مناسباتشان را تنظیم کند و از نظر

اندیشه و مرام و مکتب، تعریف روشن تری ارائه دهد، آینده از آن او است. هیچ دینی نمی‌تواند آینده را از آن خود بداند؛ مگر آنکه منطقی را ارائه دهد که در سایه آن منطق، جهانیان جایی برای ایستادن داشته باشند. انسان از هر قوم و قبیله و نژاد، جایی برای ایستادن داشته باشد (مشایی، همایش نوآوری در صنعت گردشگری، ۱۳۸۷/۵/۲۸).

به اعتقاد رحیم مشائی جهان انسان و خدا با هم هستند و رازموفقیت ادیان و مکاتب در ترکیب درست این سه مورد می‌باشد. به اعتقاد رحیم مشائی توجه به انسان با هر قبیله و قوم و نژادی رمز بقا ادیان در آینده است و بدون اینها هیچ دینی آینده‌ای ندارد. احتمالاً نقطه تمایز بین گفتمان دولت نهم و گفتمان ایدئولوژیک حاکم در نوع نگاه به انسان پررنگ کردن نقش انسان است. در نگاه رحیم مشائی و اطرافیان دولت دهم نگاه به انسان پررنگ‌تر و تاکید بر انسان بیشتر است. احمدی‌نژاد هم در سخنرانی‌های خود نگاه خود را نسبت به این موضوع ابراز می‌دارد و در مصاحبه‌ای که نگارنده با ایشان داشت یکی از محورهای اصلی گفتگو با ایشان همین موضوع کرامت انسانی بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌هایش به موضوع کرامت انسانی پرداخته و از جمله اشاره داشتند که:

مطلب اول درباره انسان است. انسان مهمترین موضوع عالم هستی است. انسان، در هر جلسه، کتاب، کار و موضوعی، بحث اول است. اگر انسان را از هستی برداریم، موضوع قابل ذکری باقی نمی‌ماند. خدای متعال همه این عالم را برای انسان و انسان را برای خودش خلق کرد. خدا انسان را خلق کرد تا ظرف معرفی خدا باشد در واقع خدا انسان را خلق کرد تا خودش را به عالم نشان دهد؛ به سخن دیگر، انسان آینه معرفی و تجلی خدا و هزار صفت او شد (سخنرانی احمدی‌نژاد در دومین جشنواره و نمایشگاه علم تا عمل، ۱۳۹۰/۶/۱۶).

در اینجا احمدی‌نژاد انسان را به عنوان مهمترین موضوع هستی معرفی می‌کند و بیان می‌کند که خداوند انسان را غیر مستقیم برای معرفی خودش خلق کرده است. در واقع ایشان یک نوع استقلال نسبی برای انسانیت قائل می‌باشد. در دولت نهم خیلی به موضوعاتی همچون انسان و کرامت انسانی پرداخته نمی‌شد، موضوعی که خود ایشان هم در مصاحبه با نگارنده با شفافیت اعلام می‌کند.

ما در طول ۸ سال یک سیری را در بیان مطالب فرهنگی و مسائل مهم طی کردیم، لزوماً ادبیات روز اول با روز آخر یکی نیست ولی محتوا یکی است، کما اینکه من

روز اول نسبت به انسان صحبت نکردم ولی در دوره دوم عمدتاً راجع به انسان، برای اینکه مقدماتی فراهم شده، عده‌ای شنوا شدن به هرحال آماده پذیرش شدند.

ایشان در این بخش از مصاحبه معتقدند که موضوعات مطرح شده در حوزه فرهنگ در دولت‌های نهم و دهم را باید در یک فرایند و متناسب با ظرف زمانی آن بررسی کرد، به نظر ایشان در دولت نهم زمینه برای صحبت کردن درباره انسان و جایگاه آن وجود نداشت، اما با مهیا شدن شرایط در دولت دهم و به قول خودش پیدا شدن گوش شنوا به موضوع انسان پرداخته شد. از منظر تحلیل گفتمان این نوعی تغییر گفتمانی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود.

۳.۲.۴ مکتب ایرانی

در یکی از سخنرانی‌ها رحیم مشائی به تشریح دیدگاه خود درباره مکتب ایرانی می‌پردازد:

باور دارم که واژه ایران ذکر است؛ چرا ذکر است؟ شما در ذکر به دنبال چه هستید؟ ذکر واژه‌ای است مرتبط به روح مؤمن و به جهان درون معتقد به ارزشهای متعالی. ذاکران از ذکر چه می‌جویند؟

همان را بجویند از ایران. ایران ذکر است؛ زیرا ایران مظهر ایمان است. تاریخ ایران آکنده از ایمان است. سرزمین ایران همیشه مظهر ایمان بوده است. چرا؟ چون مظهر علم بوده است؛ مظهر فهم بوده است. مگر می‌شود ایمان را در جایی جست و جو کنی که علم و معرفت در آنجا نباشد. هر جا که علم نیست، ایمان هم نیست. هر جا که معرفت نیست، ایمان هم نیست. خیال ممکن است باشد، توهم ممکن است باشد، اما حقیقت ایمان منوط به معرفت و علم است. این حرف قرآن است "انما یخشی الله من عباده العلماء. ایران مظهر حقیقت ناب و سرزمین باورهای عمیق و پاک و صاف است (رحیم مشائی، اختتامیه همایش بزرگ ایرانی‌ها خارج از کشور، ۱۳۸۹/۵/۱۴).

در ابتدای سخنرانی رحیم مشائی نام ایران را یک ذکر می‌داند، ذکر در ادبیات دینی واژه معناداری است و به معنی حمد خداوند است. بنابراین در ادبیات دینی دارای ارزش معنایی بالایی است. به اعتقاد رحیم مشائی نام ایران نیز یک ذکر است. در ادامه با طرح یک سؤال که شما در ذکر دنبال چی هستید، جواب می‌دهد که ذکر با روح مومن و دنیای درون او ارتباط دارد. به اعتقاد رحیم مشائی ایران چون مظهر ایمان است، ذکر است. واژه ایمان هم در ادبیات دینی بار معنایی ویژه‌ای دارد و معمولاً مترادف با اعتقاد به خداوند تلقی می‌شود.

به اعتقاد رحیم مشائی ایران چون مظهر ایمان و تفکر بوده، لذا مظهر ایمان تلقی می‌شود. رحیم مشائی معرفت و علم را زمینه ساز ایمان می‌داند و در واقع ایشان به دنبال این است که به مخاطب القا کند که مردم ایران با علم و آگاهی به دنبال ایمان رفتند. و در ادامه برای تأیید گفته‌های خود به آیه ای از قران اشاره می‌کند با این مضمون که در میان بندگان فقط دانشمندان خدا ترس هستند. به اعتقاد رحیم مشائی ایرانیان چون اهل علم و معرفت بودند، لذا خدا ترس تر و مومن تر بودند.

احمدی‌نژاد هم در مصاحبه‌ای که با نگارنده با ایشان داشت به صراحت به موضوع مکتب ایرانی پرداخت. به نظر ایشان:

این حرفایی که ما می‌زدیم، حرفای اسلامه دیگه، اما فهم ایرانی از اسلام را داریم می‌زنیم، فهم‌های دیگه هم از اسلام است، این مکتب ایرانی یعنی این فهم، این جور نیست که اعتقاد به انسان و کمال انسان و انسان کامل از زمانی که اسلام اومده در ایران رواج پیدا کرده باشه، نه از چند هزار سال قبل بوده، منتهی در یک سطح دیگه ای بوده، در یک قالب دیگه‌ای بوده، وقتی اندیشه پیامبر اومد، اندیشه اهل بیت اومد، این متکامل شد، صیقل خورد، شفافیت پیدا کرد، و الا در تاریخ ایران اندیشه انسان آسمانی است، شما سنت‌های ایرانی را نگاه کنید، همش تکریم انسانه، خیلی مهمه‌ها، ما تو ایران تحقیر انسان نداشتیم، برن انسان را جلوی چوب قربانی کنند، یعنی بت پرستی نبوده در ایران، چون اصلا خنده‌داره که بره جلوی چوب وایسه ازش درخواست کنه، هیچ وقت در ایران نبوده.

احمدی‌نژاد مکتب ایرانی را معادل فهم ایرانی از اسلام می‌داند، به نظر ایشان فهم‌هایی دیگر هم از اسلام وجود دارد که بهترین فهم، فهم ایرانی است، به نظر ایشان با ورود اسلام به ایران برداشت از انسان تکامل یافته ترشد، ایشان برای اثبات ادعای خود درباره کرامت انسان در ایران به مواردی در تاریخ گذشته اشاره می‌کند، از جمله اینکه تو ایران تحقیر انسان وجود نداشته است و مثل بقیه مناطق دیگر انسانها را جلوی بت‌ها قربانی کنند. درواقع احمدی‌نژاد برای ایران در مقایسه با اسلام نوعی تقدم زمانی قائل است و ایران را مکمل اسلام می‌داند

۴.۲.۴ پایان دوره اسلام‌گرایی

شریف‌زاده در کتاب اوای خرد که به نوعی به معرفی رویکردهای غالب بر برنامه‌های فرهنگی دولت نهم و دهم می‌پردازد به دیدگاه احمدی‌نژاد و رحیم‌مثنائی درباره پایان اسلام‌گرایی و دین‌جهانی می‌پردازد.

«آقای مشایی و احمدی‌نژاد می‌گویند دین باید جهانی شود. می‌گویند اسلام‌گرایی، دیگر قابل عرضه نیست. اسلام‌گرایی یعنی کار طالبان؛ چون آنها اسلام‌گرا معرفی شدند. کار طالبان در جهان قابل عرضه نیست؛ زیرا این رویکرد موجب انزوای اسلام می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

در اینجا مراد احمدی‌نژاد و مثنائی از پایان اسلام‌گرایی مشخص شده است، به نظر شریف‌زاده اسلام‌گرایی در نگاه این دو اشاره به نوعی طالبانیسم دارد. به نظر ایشان چنین رویکردی دیگر در دنیا قابل قبول نیست و باعث انزوای اسلام می‌باشد در جایی دیگر ایشان می‌گویند که:

آقای مشایی همان سخنی را می‌گوید که آقای احمدی‌نژاد می‌گوید؛ یعنی ایشان گفت که یک دین بیشتر وجود ندارد. دین فطری انسان که آن دین را خداوند، اسلام نامیده است؛ حال شما نامش را هر چه می‌خواهید بگذارید. آقای مشایی خطاب به پاپ گفته است که مسیحیت هم نباید این گونه اشاعه داده شود. اما اینها اصلاً پلورالیسم نیست؛ مسیحیت حق است؛ یهود هم حق است. اصلاً بحث تکثر مطرح نیست. جناب مشایی می‌گوید حقیقت، یکی بیشتر نیست. سخن آقای مشایی این است که وقتی می‌گویید مسلمان هستم و می‌کوشید اسلام را اشاعه دهید، پس دنبال اسلام واقعی بروید که همان فطرت است و آن را بیان کنید؛ آنگاه خود افراد به اسلام گرایش می‌یابند. ایشان این سخنان را در یک جلسه بدون اینکه نامی از اسلام برده شود، بیان کرده است (شریف‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

در اینجا به نوعی همفکری بین رحیم‌مثنائی و احمدی‌نژاد درباره ماهیت دین می‌بینیم و اینکه یک دین بیشتر نداریم و آن دینی است که مبتنی بر فطرت انسان باشد و می‌شود نام آن را هر چیزی گذاشت مثلاً اسلام و به اعتقاد مثنائی هر دین را نمی‌توان با اجبار اشاعه داد بلکه باید مبتنی بر اراده آزاد افراد باشد. شریف‌زاده این قرائت از دین را پلورالیسم نمی‌داند، به نظر می‌رسد این گفته در مقابل با گفتمانی است که مبتنی بر نوعی اسلام‌گرایی است و صرفاً اسلام را حقیقت می‌داند. ایشان به نقل از رحیم‌مثنائی اسلام حقیقی را

اسلامی می‌داند که از فطرت انسانها برآمده باشد و اگر ما چنین دینی را ارائه دهیم آنگاه خود افراد به اسلام گرایش پیدا می‌کنند

۵.۲.۴ دین جهانی

دین جهانی یکی دیگر از مفصل بندی های گفتمان فرهنگی دولت دهم می باشد. این موضوع به کرات در سخنرانی های رئیس جمهور وقت و اسفندیار رحیم مشائی مورد تأکید قرار می گرفت رحیم مشائی در یکی از سخنرانی های خود در همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری به این موضوع پرداخت

ادعای راهبری فکری، دادن ایده و آرمان به جهانیان، بدون ارتباط جهانی میسر نیست. کسانی که شجاعت مواجهه با فرهنگ جهانی را ندارند، نباید اسم خود را مسلمان متعهد یا شیعه متعهد بگذارند. کسانی که از مواجهه و تماس با فرهنگهای دیگر هراسانند، در اندیشه و دین و آیین شان تجدید نظر کنند. این جسارت است به این مکتب که خداوند دینی را فرستاده است کاملتر از همه ادیان و ما به عنوان پیروان، از مواجهه با اندیشه‌های جهانی در هراس باشیم. این نگاهی که امروز جمهوری اسلامی ایران دارد، نگاه جهانی است (رحیم مشائی، همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری، ۱۳۸۷/۵/۲۸).

به اعتقاد رحیم مشائی اگر ادعای راهبری فکری و دادن ایده و آرمان به جهانیان داریم باید با جهانیان ارتباط برقرار کنیم. در اینجا رحیم مشائی معتقد است که باید شجاعت رویارویی با فرهنگ جهانی را داشته باشیم. در بخش بعدی سخنرانی رحیم مشائی با استفاده از تعبیر مسلمان متعهد و شیعه متعهد به دنبال این است که به مخاطب القا کند که خودش دارای این ویژگی‌هاست و اگر کسی شجاعت رویارویی با فرهنگ جهانی را نداشته باشد نمی‌شود او را به عنوان شیعه و مسلمان متعهد تلقی کرد.

۶.۲.۴ تبادل فرهنگی

همانگونه که در تحلیل گفتمان برنامه‌های فرهنگی دولت نهم اشاره شد یکی از مشخصه‌های اصلی این گفتمان تأکید زیاد بر تهاجم فرهنگی و مقابله با فرهنگ غرب بود، اما در دولت دهم از آنجا که گفتمان غالب در برنامه‌های فرهنگی به سمت مدیریت مشترک جهانی تغییر جهت داد شاهد تغییر نگرش دولت در این زمینه بودیم، بنابراین بیشتر صحبت

از تعاملات و گفتگوهای فرهنگی بود تا تهاجم فرهنگی و این نوعی تغییر در گفتمان در دولت دهم تلقی می‌شود. نکته قابل توجه در این زمینه این است که احمدی‌نژاد زمانی مخالفان خود را به عنوان زمینه ساز تهاجم فرهنگی خطاب می‌کرد و در دور دوم با تغییر در دیدگاه خود به جمع کسانی پیوست که دیگر خیلی اعتقادی به تهاجم فرهنگی نداشتند. در این دوره ایشان بیشتر بر ارتباطات فرهنگی متمرکز شدند تا تهاجم فرهنگی، احمدی‌نژاد در یکی از سخنرانی‌های خود درباره ارتباطات فرهنگی گفتند که:

«ایران همیشه با فرهنگ و اندیشه با دنیا سخن گفته است و در هر مقطعی نیز فرصتی دست و پا کرده به خاطر اندیشه متعالی و فرهنگی بوده است» (جام جم آنلاین، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶).

در اینجا رئیس جمهور مردم ایران را به عنوان کسانی معرفی کرده که با فرهنگ و اندیشه با دنیا صحبت می‌کرده و در واقع ایرانیان را اهل تعامل و گفتگو می‌داند. احمدی‌نژاد اعتقاد دارد که اگر ایرانیان توانستند موفقیتی به دست بیاورند به خاطر همین اندیشه و فرهنگ والا است.

در جایی دیگر رحیم مشائی اشاره به دوستی ایرانیان با اسرائیلیان و امریکایی‌ها دارد که البته آن بخش از سخن ایشان درباره مردم اسرائیل با واکنش تند طرفداران گفتمان غالب مواجه شد.

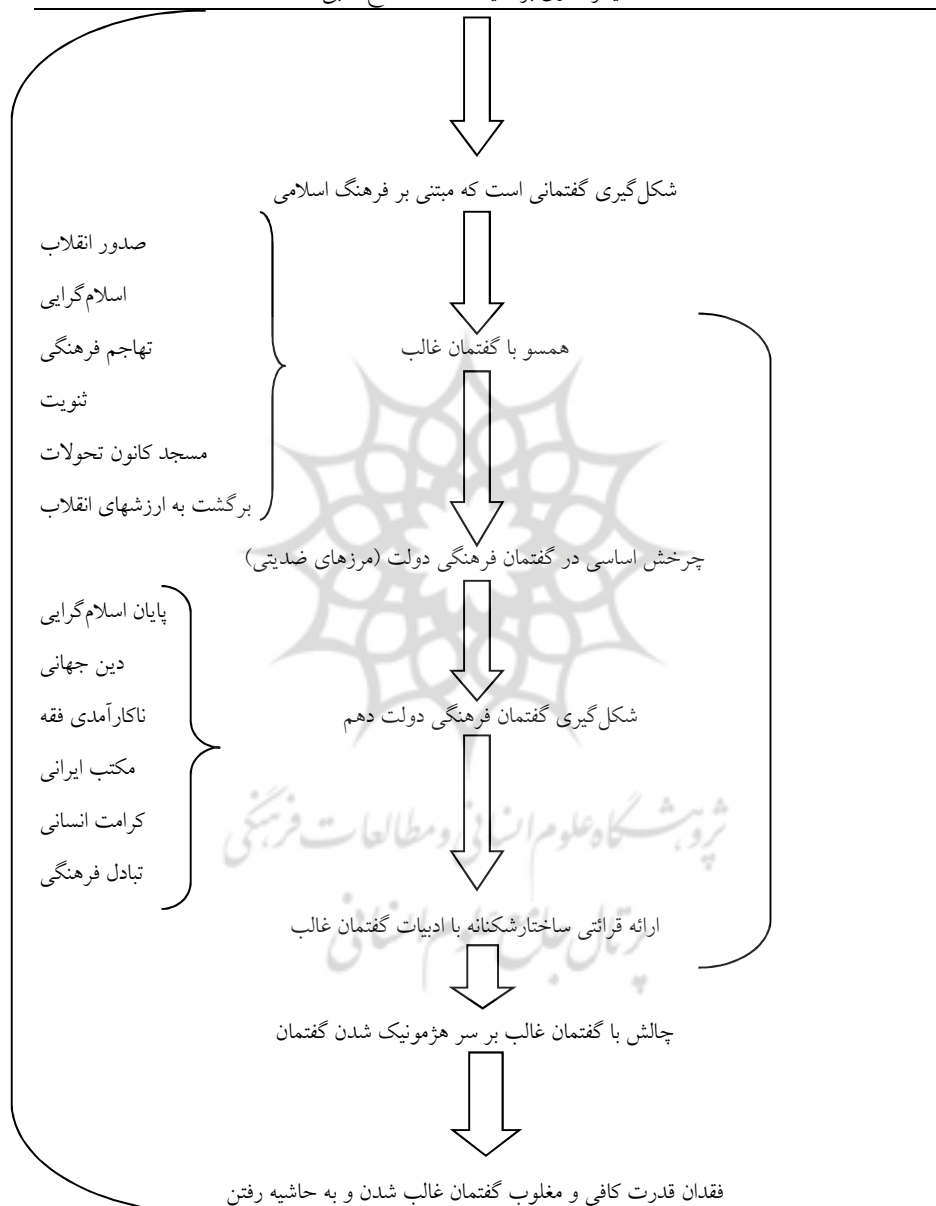
... ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. هیچ ملتی در دنیا دشمن ما نیست این افتخار است، البته ما دشمن داریم و ناجوانمردانه‌ترین دشمنی‌ها در دنیا به ملت ایران صورت می‌گیرد. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم (<http://fna.ir>).

احمدی‌نژاد در مصاحبه با نگارنده خیلی موافق با کنترل شدید از سوی دولت در عرصه فرهنگ نبود بلکه وظیفه دولت را راهنمایی و تبیین می‌دانست و این حکایت از عدول از نگاه تهاجمی دولت نهم دارد در بخشی از مصاحبه احمدی‌نژاد درباره نقش حاکمیت چنین بیان کردند:

اصلاً مدیر جامعه مسئول کنترل جامعه نیست، مسئول برداشتن موانع و بازکردن راه برای رشد جامعه است. برمی‌گردم به نکته اولم آیا حکومت مسئول محدود کردن آزادی‌هاست یا توسعه آزادی؟ حق نداره کسی انسان را محدود کنه چون خدا انسان را مختار آفرید و انتخاب انسانها اگه با آزادی و اختیار نباشه فاقد هر ارزشی است،

بله حکومت‌هایی می‌آیند در مقطعی مردم را وادار به یک تصمیماتی می‌کنند، در یک بازه زمانی بعد بساط برچیده می‌شود و مردم دوباره راه خودشان را می‌روند.

دیگر سازی بر علیه گفتمان اصلاح طلبی



فرایند هژمونیک و طرد شدن گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم

۵. نتیجه‌گیری

روی کار آمدن دولت مهریزی به ریاست محمود احمدی نژاد حاصل یک چالش گفتمانی بود که بین دو گفتمان اصلاح طلبی و اصولگرایی در اوایل سال ۱۳۸۴ اتفاق افتاد و منتج به غالب شدن گفتمانی شد که چند دهه در حاشیه قرار داشت و متأثر از آن باعث به حاشیه رانده شدن گفتمان اصلاح طلبی شد. با روی کار آمدن دولت نهم شاهد تغییرات اساسی در بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بودیم و شاید مهم‌ترین تغییرات در حوزه فرهنگ اتفاق افتاد، جایی که محل نزاع گفتمانی دو جناح غالب سیاسی کشور بود. گذار از گفتمانی که در عرصه فرهنگ قائل به پلورالیسم فرهنگی است به گفتمانی که اعتقاد به پیاده کردن دولت و حکومت اسلامی دارد. دولت داعیه اصلی خود را پیاده کردن حکومتی مبتنی بر دین اسلام می‌داند و قطعاً در این میان مدیریت فرهنگی کشور رنگ بوی دینی تری به خود می‌گیرد. این سبک مدیریت مبتنی بر مقولاتی همچون صدور انقلاب، مقابله تهاجم فرهنگی، بازگشت به ارزش‌های انقلاب، تاکید بر مسجد به عنوان کانون تحولات بنیادین و ... می‌باشد و همگی حکایت از آن دارند که شاهد تغییر در سمت و سوی فعالیت‌های فرهنگی در کشور هستیم و به تعبیر ساده‌تر شاهد حاکمیت گفتمانی هستیم که خواهان بازگشت به گذشته و پیاده کردن اصول اولیه ابرگفتمان انقلاب اسلامی است. تحلیل برنامه‌های فرهنگی دولت نهم حکایت از آن دارد که ایدئولوژی حاکم بر فعالیت‌های فرهنگی دولت نهم هماهنگ با ایدئولوژی گفتمان انقلاب اسلامی است از این روست که در این دوره شاهد کمترین تضاد بین برنامه‌های فرهنگی دولت و گفتمان غالب و نهادهای فرهنگی وابسته هستیم.

با روی کار آمدن دولت دهم شاهد شکل‌گیری گفتمانی جدید هستیم که متفاوت از گفتمان فرهنگی دولت نهم می‌باشد. موضوعی که احمدی نژاد هم در مصاحبه با نگارنده منکر آن نشد

دولت نهم و دهم حتماً فرق می‌کند انسان دو روزش با هم فرق می‌کند ملت، دولت فرق می‌کند. تفاوت موقعی زاویه دارد و مقابل هم هست و ی موقع هم راستاست و مراتبش فرق می‌کند. همه دارن ریاضی می‌خونن یکی ریاضی پایه پنجم دبستان می‌خونه و یکی ریاضی دانشگاه می‌خونه. تفاوت دارن با هم و در دو سطح متفاوت دو جنس متفاوت نیستند، دو رویکرد متفاوت هستند..... ساختار دولت و ساختار حکومت مخصوصاً در جمهوری اسلامی و به ویژه در قوه مجریه دست ی نفر

اصلاً نیست، از جاهای مختلف مدیریت می‌شه، امکان پیشبرد ی راهبرد و سیاست مشخص تقریباً وجود نداره، می‌مونه عملکردهای فردی خود یک دولت، خود یک رئیس‌جمهور چی بگه، چه جوری عمل کنه، چه جوری برخورد بکنه

در واقع در اینجا احمدی‌نژاد به صراحت اعلام می‌کند که رویکردهای دولت نهم و دهم از هم متفاوت بوده است و تلویحاً هم دولت دهم را تکامل یافته‌تر از دولت نهم می‌داند. هر چند که در ادامه ایشان می‌گویند که اصولاً دولت‌ها خیلی اختیاری ندارند. از این رو دولت خواهان ارائه گفتمان فرهنگی در قالب مدیریت جهانی با تاکید بر مواردی هم‌چون کرامت انسانی، مخالفت با اسلام‌گرایی، مخالفت با حاکمیت فقه، دین جهانی و... است که خیلی با گفتمان غالب هم‌نوایی ندارد از این روست که بیشترین برخوردها به‌خصوص با گفتمان فرهنگی دولت دهم از سوی گفتمان غالب صورت می‌گیرد و ضدیتی جدید در عرصه گفتمان فرهنگی کشور شکل می‌گیرد. این چالش به تعبیر لاکلا و موف چالش بر سر هژمونیک شدن گفتمان است. از یک سو، گفتمان غالب است که به دنبال به حاشیه راندن گفتمان فرهنگی دولت دهم است از این رو هم در عرصه گفتمانی و هم در عرصه عمل دست به اقداماتی می‌زند که در نهایت گفتمان رقیب را به حاشیه بکشد و از سوی دیگر، گفتمان فرهنگی دولت دهم هم به دنبال کسب هویت است، هویتی که اتفاقاً برخلاف گفتمان فرهنگی دولت نهم خیلی هم‌سو با گفتمان غالب نیست. بنا براین به نقد عناصری می‌پردازد از ارکان اصلی گفتمان غالب هستند، از جمله اسلام‌گرایی، حاکمیت فقه و... است. این گفتمان با پیش کشیدن مفاهیم هم‌چون مکتب ایرانی، کرامت انسانی، دین جهانی و... به دنبال کسب اعتبار و مشروعیت به خصوص در میان اقشار تحصیل کرده و طبقه متوسط بود، ولی در نهایت همه این اقدامات منجر به هژمونیک شدن گفتمان فرهنگی دولت دهم نشد چون به تعبیر لاکلا و موف قدرت کافی برای هژمونیک شدن را نداشت و همچنین نظام معنایی این گفتمان خیلی منسجم نبود و تناقضاتی در آنها وجود داشت. به هر حال با توجه به تعدد نهادهای تصمیم‌گیر در عرصه مدیریتی کشور و به خصوص در عرصه فرهنگ و همچنین اعمال یک هژمونی فرهنگی قوی از سوی حاکمیت عملاً امکان به حاشیه راندن این گفتمان از سوی دولتها در ساختار موجود تقریباً غیر ممکن است بنابراین دولتها عمدتاً ترجیح می‌دهند کمتر در مقابل این گفتمان عرض‌اندام کنند هرچند نمونه دولت دهم یک نمونه نادر در این زمینه می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از گفتمان فرهنگی در این مقاله گفتاری است که از سوی شخصیت‌های تاثیرگذار دولت به خصوص در حوزه فرهنگ ایراد شده و نه برنامه‌های فرهنگی مکتوب که از سوی نهادهای متولی فرهنگی کشور ابلاغ و اجرایی می‌شود. چون به اعتقاد شخص رئیس‌جمهور وقت فرهنگ در ایران چندین متولی دارد و صرفاً دولت متولی فرهنگ نیست

کتاب‌نامه

- احمدی‌نژاد، م. (۱۳۹۰). سخنرانی در دومین جشنواره و نمایشگاه علم تا عمل، ۱۶ / ۱۶ / ۱۳۹۰.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۴). سخنرانی در جمع مردم مشهد ۲۲ خرداد ۱۳۸۴.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۴). سخنرانی ۲۶ خرداد در جمع مردم آمل.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۵). سخنرانی در دیدار با مردم بافق - چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۵.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۵) سخنرانی در دینار با روحانیون و طلاب استان گیلان، اسفند ۱۳۸۵.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۶). سخنرانی در کنگره ۴۰۰۰ شهید منطقه ۱۷، اسفندماه ۱۳۸۶.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۶). سخنرانی در مجلس خبرگان رهبری - یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۶.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۶). سخنرانی در ضیافت ناهار رییس‌جمهور الجزایر - ۱۶ مرداد ۱۳۸۶.
- احمدی‌نژاد، م (۱۳۸۷). سخنرانی در جمع روحانیون و طلاب گیلان، مهرماه ۱۳۸۷.
- اسمارت، ب. (۱۳۸۵). میشل فوکو، ترجمه لیال جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران.
- اشتریان، ک. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، انتشارات جامعه‌شناسان.
- امیر شجاعی، آ و قریشی، م. (۱۳۹۵). بررسی نشانه‌های فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) مطالعه موردی: پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی، فصلنامه زبان‌پژوهی، دوره ۱، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۵، صفحه ۷-۳۲.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ارشاد، ۸۷/۲/۲۹.
- (خبرگزاری مهر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).
- (جام جم آنلاین، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶).
- جهانگیری، ج و فتاحی، س. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۵، ۳، ۲۳-۴۷.
- رحیم مشایی، ا. (۱۳۸۹). اختتامیه همایش بزرگ ایرانی‌ها خارج از کشور، ۱۴/۵/۱۳۸۹.
- رحیم مشایی، ا. (۱۳۸۷). همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری، ۲۸ / ۵ / ۱۳۸۷.
- رحیم مشایی، ا. (۱۳۸۹). مراسم اختتامیه سومین جشنواره بین‌المللی فارابی، ۱ / ۸ / ۱۳۸۹.

۱۳۴ جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰

شریفی، س و فاضلی، ع. (۱۳۹۱). واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و نهیدها)، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۹، ۶۹، ۹۰-۵۶.

شریف‌زاده، ب. (۱۳۹۲). آوای خرد، در دفاع از گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم، تهران: روزنامه ایران.

شیری، ط و حسن استادعلی، ز. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر عملکرد و سیاست‌گذاری فرهنگی دولت نهم و دهم، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۶، ۱، ۱۳۵-۱۲۲.

فتاحی، س. (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان نامزدهای جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.

مصاحبه نگارنده (علیرضا فرخی) با محمود احمدی‌نژاد ۱۳۹۷.

مهدی‌پور، ف. (۱۳۹۲). گونه‌شناسی جریان‌شناسی‌های فکری - فرهنگی در ایران معاصر، فصلنامه دین و سیاست زندگی، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۳، ۳۰-۱.

نجاری، محمد و قوام، ابوالقاسم (۱۳۹۶). تقالی؛ گفتمان فرهنگ دینی در عصر صفوی: واکاوی نقل دینی در منظومه زرین‌قبانامه، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، ۱۲۵-۱۵۲.

Chilton, P.; Schäffner, Christina (1997) *Discourse and politics*, London: Sage.

Fairclough, Norman (2003). *Analysing Discourse: Textual Analysis for Social Research*, London: routledge.

Fairclough, Norman (2013). Critical discourse analysis and critical policy studies, *Journal of Critical Policy Studies Volume 7, 2013 - Issue 2*.

Gee, P. J. (2011). *An Introduction to Discourse Analysis Theory and Method*: Routledge '.

Jorgensen, M & Phillips, L. (2008), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage.

Laclau, E. (2007), *On Populist Reason*, London: Verso

Laclau, E. & Mouffe, C. (2001), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso

Seidel, G. (1985). *Political Discourse Analysis*. London: Academic Press.

Torring, J. (2004). Discourse Theory: Achievements, Arguments, and Challenges, *Discourse Theory in European Politics pp 1-32*.